

فصلنامه علمی- پژوهشی رهیافت

سال دهم، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۹۵
صفحه ۳ تا ۲۶

تغییرات نگرشی نسل سوم انقلاب در زمینه اعتماد سیاسی در دهه ۱۳۸۰

کاووس سیدامامی / استاد دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)
seyedemami@isu.ac.ir

علی قادری / دانشجوی دکتری سیاستگذاری فرهنگی پژوهشکده مطالعات فرهنگی واجتماعی
alighaderi1973@gmail.com

چکیده

اعتماد سیاسی از جمله مسائل مهم در مطالعات سیاسی به ویژه در حوزه مشارکت سیاسی است. سنجش این مقوله به ویژه در نگرش جوانان می‌تواند به شناخت میزان موفقیت نظام‌های سیاسی و استمرار حاکمیت کمک شایان توجهی بکند. برای سنجش میزان اعتماد سیاسی از دید نسل سوم انقلاب، بر آن شدیم تا با استفاده از داده‌های موجود تغییرات نگرشی این گروه جمعیتی را بررسی کنیم. در این تحقیق تلاش کردیم، با استفاده از پیمایش‌های ملی انجام شده در دهه ۱۳۸۰ و با استخراج گویه‌هایی که می‌توانستند در سنجش میزان اعتماد سیاسی مورد بهره‌برداری قرار گیرند و سپس با همسان‌سازی سنججه‌ها، روند تغییرات نگرشی نسل سوم انقلاب را در طول دهه ۱۳۸۰ مشخص کنیم. به این منظور، با مطالعه پژوهش‌های انجام شده با تقسیم مفهوم اعتماد سیاسی به دو مقوله «اعتماد به نهادهای سیاسی» و روند تصمیم‌گیری در نظام سیاسی» و «اعتماد به کنشگران سیاسی» گویه‌هایی که معرف هر کدام از این مقوله‌ها بودند در هر یک از بازه‌های زمانی استخراج شدند و در نهایت روند تغییرات نگرشی در زمینه اعتماد سیاسی در دهه ۱۳۸۰ ترسیم شد. در این تحقیق از تحلیل ثانویه داده‌های به دست آمده از پیمایش‌های ملی استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد گرچه سطح کلی اعتماد سیاسی در طول دهه ۱۳۸۰ در میان نسل سوم انقلاب مناسب و در حد قابل قبولی بوده، با برخی تغییرات و نوسان‌ها در آن دوره زمانی مواجه بوده است. در عین حال برخی عواملی که بیشترین سهم را در کاهش شاخص کلی اعتماد سیاسی داشته و نیاز به ترمیم و اصلاح دارند در این پژوهش معرفی شده‌اند.

کلیدواژه: اعتماد سیاسی، جوانان، تغییرات نگرشی، جامعه‌شناسی سیاسی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۵/۶/۶

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۵/۲۰

این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای علی قادری می‌باشد.

مقدمه

اعتماد یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی و زمینه ساز همکاری میان اعضای جامعه است. اعتماد تمایل افراد را به تعامل و همکاری با افراد دیگر و انواع گروه‌ها افزایش می‌دهد و شبکه‌ای از روابط داوطلبانه بین افراد و گروه‌ها را در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی پدید می‌آورد. در واقع، اعتماد پیش شرط و تسهیل کننده مشارکت و انجام همکاری موفقیت آمیز با افراد دیگر و مقامات یک کشور است. اعتماد مستلزم وجود این باور است که دیگران تا جایی که بتوانند منافع ما را مدنظر قرار می‌دهند و در پی کسب منافع خود و ضربه زدن به منافع ما نیستند. علاوه بر این، اعتماد نوعی آسیب پذیری شخصی نیز در پی دارد؛ یعنی اگر اعتماد فرد خدشه دار شود، نتیجه اش مطمئن نبودن به رفتار آینده دیگران و منصفانه عمل کردن آنان در قبال ما خواهد بود (ملکمیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۲).

اعتماد سیاسی از انواع اعتماد است که به رابطه مردم و دولت و دیگر اعضاء جامعه سیاسی (احزاب و گروه‌های سیاسی و سیاستمداران) می‌پردازد. مردم برای رفع نیازهای خود به خصوص برای تأمین امنیت و آسایش و مشارکت در امور جامعه نیاز به ارتباط با حاکمان سیاسی دارند. این نیاز با پیشرفته تر شدن روزبه روز بیشتر می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۰۹). از طرفی دولت‌ها نیز به ارتباط با مردم نیاز دارند. بیشتر دولت‌های امروزی منتخب مردم هستند و دوام و بقای آن‌ها وابسته به حمایت و خواست مردم است، که این امر بدون وجود اعتماد امکان پذیر نیست. اعتماد سیاسی عامل مهمی برای ثبات یک جامعه محسوب می‌شود. همکاری و مشارکت آحاد مختلف مردم یک جامعه در امور به میزان اعتماد متقابل بین آنها و ارکان مختلف حکومتی بستگی دارد. از سوی دیگر، میزان اعتماد سیاسی نقش موثری در افزایش میزان مشارکت سیاسی ایفا می‌کند (ملکمیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۷۲). افزایش اعتماد سیاسی موجب تعامل بیشتر و بهتر بین مردم و دولت و مشارکت سیاسی مردم می‌شود و در عوض، کاهش آن موجب عدم حمایت و پشتیبانی مردم از مسئولان، عدم رعایت قوانین، عدم حمایت از برنامه‌های دولت، کاهش مشارکت سیاسی، فرار از پرداخت مالیات، سرایت بی‌اعتمادی به نهادها و سازمان‌های دولتی، در موارد خیلی حاد، موجب بحران مشروعیت می‌شود؛ به همین دلیل، اعتماد سیاسی همیشه یکی از کانون‌های توجه مسئولان بوده و به روش‌های مختلف سعی در افزایش آن دارند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

با توجه به ملاحظات فوق، در پژوهش حاضر تلاش گردیده مقوله اعتماد سیاسی و روند تغییر آن در نسل سوم با مراجعه به پیمایش‌های موجود مورد مطالعه قرار گیرد. ارزیابی و مقایسه داده‌های پژوهش‌های انجام شده در طول دهه ۱۳۸۰ به ما کمک خواهد کرد تا با ارائه تصویری روشن از تغییرات نگرشی صورت گرفته در این دهه در حوزه اعتماد سیاسی، چشم‌اندازی از روندهای احتمالی آینده به دست آوریم. همچنین به ما کمک خواهد کرد طوری برنامه‌ریزی کنیم که بر مؤلفه‌های مقوم اعتماد سیاسی مدام افزوده شود و عوامل کاهش اعتماد سیاسی پس از بازشناسی به تدریج حذف گردند.

مفاهیم و بحث نظری

اعتماد گونه‌ای جهت‌گیری ذهنی مبتنی بر ارزیابی فرد است و به وثوق و اطمینان به کسی یا چیزی اشاره دارد. اعتمادی که مردم به یکدیگر دارند اعتماد اجتماعی یا میان‌فردی نامیده می‌شود. این نوع اعتماد واقعی است. اعتماد همچنین به میزان اطمینان افراد در مورد این که دیگران چه قدر به حرف‌های خود عمل می‌کنند و یا انتظار می‌رود که عمل کنند و بالاخره حرف‌های آنان به چه میزان موثق است اطلاق می‌شود (موسوی، ۱۳۸۶: ۱۲۲). اعتماد سیاسی در قیاس با اعتماد اجتماعی یا میان‌فردی، یک رابطه عمودی است. یعنی رابطه میان مردم با نهادهای دولتی و افرادی که در مسند تصمیم‌گیری‌اند. زمانی می‌توان از وجود اعتماد سیاسی سخن گفت که شهروندان دولت و نهادهای آن، سیاستگذاری به طور کلی، و یا رهبران سیاسی به طور فردی را قول‌نگهدار، کارآمد، منصف و با صداقت ارزیابی کنند از دیدگاه گیدنز اعتماد سیاسی احساس اطمینانی است که شهروندان نسبت به نهادها و افراد مذکور دارند و فکر می‌کنند این نهادها و مسئولان، حتی در نبود نظارت‌های مداوم، آن چه را درست است انجام خواهند داد (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

اعتماد سیاسی را در تعریفی کلی‌تر می‌توان «باور شهروندان به هوشمندی، توانایی، تعهد و هویت فردی یا اخلاقی بازیگران سیاسی» دانست (طالبی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۸۷). وارن (Warren) در تعریف خود از اعتماد سیاسی بر تمایل مردم در پیروی از رهبران سیاسی در جامعه تأکید کرده است. فوکویاما (Fukuyama) نیز درک مشترک یا توافق بر روی ارزش‌های اجتماعی را اعتماد سیاسی تعریف می‌کند (فوکویاما، ۱۹۹۵: ۱). اما هترینگتون (Hetherington) می‌گوید اعتماد سیاسی عبارت است از درجه‌ای از باور

شهروندان درباره توانایی و موفقیت حاکمان سیاسی در برآورده ساختن انتظارات آنها (هترینگتون، ۱۹۹۸: ۷۹۱-۸۰۸).

کلاوس اوفه اعتماد را «به معنای باور به عملی که از دیگران انتظار می‌رود» می‌داند. البته این باور ممکن است نادرست باشد یا تغییر کند، چراکه اعتماد «گمانه‌ای» بر مبنای ارزیابی دیگران است، بدون این که «اطمینانی» از رفتار دیگران وجود داشته باشد (اوفه، ۱۳۸۴: ۲۱۱). از نظر لوی (M. Levi) اعتماد سیاسی در یک معنا عبارت است از اعتماد به حکومت، سازمان‌ها و مؤسسات دولتی که علاوه بر اعتماد سیاسی، به اعتماد ساختاری و سازمان‌یافته نیز تعبیر می‌شود (لوی، ۲۰۰۱: ۱۵۹۲۲). این نوع اعتماد را اصطلاحاً اعتماد نهادی می‌نامند. اعتماد نهادی به معنای ایمان و اعتقاد به کلیت نهادهای رسمی حکومت در زمینه بی‌طرف بودن آنها در کاربرد قواعد، فرآیندهای اداری، تخصیص منابع و غیره است. این اعتماد تا حدودی با اعتماد به نهادهای تخصصی، که گیدنز مطرح می‌کند، همپوشانی دارد، مانند اعتماد به نظام استاندارد، تنظیم قواعد و قوانین، نظارت و کنترل کیفیت (موسوی، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

تاج مزینانی (۱۳۸۵: ۴۶) سه سطح را برای اعتماد سیاسی در نوشتگان سیاسی می‌توان از هم بازمی‌شناسد:

(۱) نگرش‌ها و گرایش‌های جانبدارانه شهروندان نسبت به اجتماع سیاسی به عنوان یک کل واحد، یعنی مجموعه‌ای که شهروندان نیز بخشی از آن محسوب می‌شوند؛ (۲) در سطحی پایین‌تر، به تفکرات و دیدگاه‌های موافق شهروندان نسبت به نظام سیاسی، نظیر نظام دموکراتیک و غیره؛ (۳) به دیدگاه شهروندان درباره نهادهای دولتی نظیر پارلمان و مؤسسات دولتی. اما (۴) سطح چهارمی را به اعتقاد نویسندگان می‌توان در نظر گرفت و آن اعتماد به سایر بازیگران سیاسی مانند نهادها و مؤسسات سیاسی غیردولتی مثل احزاب سیاسی است.

اعتماد سیاسی مفهومی عام است و علاوه بر کنشگران به نهادها و گاه به خود نظام سیاسی می‌پردازد. با توجه به نظریات بریتزر می‌توان اعتماد سیاسی را در طیف وسیعی بین اعتماد سیاسی عام (انتزاعی) تا اعتماد سیاسی (خاص) در نظر گرفت که شامل سه بعد است.

جدول ۱: ابعاد مختلف اعتماد سیاسی از نظر بریتزر (طالبی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۸۶)

اجتماع سیاسی	اعتقاد به اجتماع سیاسی روش کار و عملکرد دموکراسی	اعتماد سیاسی عام/انتزاعی
نهادهای سیاسی	اعتقاد به نهادهای سیاسی اعتقاد به حکومت و پارلمان اعتقاد به احزاب سیاسی	↑ ↓ اعتماد سیاسی خاص/به هم پیوسته
کنشگران سیاسی	اعتقاد به کنشگران سیاسی اعتقاد به سیاستگذاران کشوری	

در قلمرو سیاسی، شیوه‌های حکومت و سیاست‌ورزی در دنیای امروز به گونه‌ای است که اعتماد شهروندان به حاکمان و نظام سیاسی را ضروری ساخته است. دوژوونه (De Jouvenel) معتقد است اجتماع به معنای «نهادمند ساختن اعتماد» است و کارکرد بایسته اقتدارهای همگانی همان افزودن اعتماد متقابل در دل کل جامعه است. دال (Dahl) بر این نظر است که اعتماد به سه دلیل دموکراسی را تسهیل می‌کند و بی‌اعتمادی استبداد را. نخست، اعتماد ارتباط متقابل را که برای رژیم دموکراتیک حیاتی است افزایش می‌دهد؛ دوم، امکان ایجاد سازمان‌هایی را فراهم می‌کند که شهروندان به واسطه آنها به اهداف خود دست می‌یابند؛ و سوم، تضادها تهدید آمیزند و بنابراین دموکراسی در بین افرادی که به هم اعتماد ندارند به مخاطره می‌افتد (سردارنیا و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

گیدنز سه نوع اعتماد را مطرح می‌کند: اعتماد بنیادی حاصل نوعی اجتماعی شدن ناخودآگاه است که از تجربیات نخستین مراحل کودکی سرچشمه می‌گیرد. نوع دوم اعتماد بین شخصی است که در آن فرد هم باید به دیگران اعتماد کند و هم خودش مورد اعتماد باشد. نوع سوم اعتماد از نظر گیدنز اعتماد انتزاعی است. از نظر گیدنز اعتماد سیاسی در دسته اعتماد انتزاعی می‌گنجد. در این نوع اعتماد افراد لزوماً رابطه چهره به چهره با یکدیگر ندارند. بیشتر براساس رابطه‌های تخصصی به هم اعتماد می‌کنند. اعتماد سیاسی از نظر او اعتماد انتزاعی و مختص جهان مدرن است. در این نوع از اعتماد، اعتماد به واسطه عملکرد نظام‌های تخصصی یا نهادین شکل می‌گیرد. دیویدا استن (David Easton) اعتماد سیاسی را در سطح کلان یعنی اعتماد به نهادها و سازمان‌های دولتی، یا در سطح خرد یعنی اعتماد به رهبران سیاسی به طور فردی تقسیم‌بندی می‌کند (سید امامی و منتظری مقدم، ۱۳۹۱: ۱۹۵). تایلور و بورلی (Tylor & Borely) عملکرد سازمان‌های دولتی را به عنوان عامل موثر بر اعتماد عمومی به حکومت‌ها عنوان کرده‌اند. به باور آنها بی‌اعتمادی نسبت به دولت، نهادها و کارگزاران بخش عمومی ریشه شکست‌های واقعی و مشکلات عدیده سیاستمداران به شمار می‌رود. از سوی دیگر، سیتترین (Citrin) اعتماد سیاسی را